

ما يتعلق بالطب والعلاج

پزشکی و درمان

س ۸۳ / لقد قلت بالنسبة لنبات القنابس والحشيش إنها حرام إلا إذا كان الغرض هو طبي مثلاً أو صناعي، هناك بعض الدول مثل أمريكا وأوروبا والدول المتقدمة علمياً يستعملون نبات القنابس لعلاج السرطان و ADHD و OCD وأمراض أخرى كثيرة، وهناك أطباء يفضلون أن يستعمل المريض هذا النبات على أدوية أخرى.

ماذا يفعل مريض إن كان عنده أحد هذه الأمراض بتشخيص دكتور ولكن استعمال هذه النباتات في البلد الذي يعيش فيه غير قانوني، هل يمكن أن يحصل عليها ويستعملها لغرض طبي أم لا؟
وأيضاً: هل ممكن للشخص أن يشخص حاله ويقول أنا عندي المرض كذا أو كذا وبدون زيارة الدكتور، لقد سمعنا ورأينا هذا الموقف من قبل بعض الأفراد؟
پرسش ۸۳:

در مورد گیاه شاهدانه و حشیش فرمودید که حرام است، مگر اینکه مثلاً به منظور پزشکی یا صنعتی مورد استفاده قرار گیرد.
برخی حکومتها مثل آمریکا و اروپا و حکومت‌های پیشرفته از نظر علمی، گیاه شاهدانه را برای درمان سرطان، بیماری OCD ، ADHA و بیماری‌های بسیار دیگری استفاده می‌کنند. پزشکانی هستند که استفاده بیمار از این گیاه نسبت به داروهای دیگر را بهتر می‌دانند. اگر بیماری، یکی از این بیماری‌ها را داشته باشد، دکتر نیز تشخیص دهد ولی در شهری که زندگی می‌کند این گیاه غیرقانونی باشد، چه کاری انجام دهد؟ آیا می‌تواند به آن دست پیدا و برای منظور پزشکی آن استفاده کند یا خیر؟
همچنین آیا شخص می‌تواند خودش وضعیتش را تشخیص دهد و بگوید که من فلان بیماری یا فلان را دارم بدون اینکه پزشک او را ویزیت کند؟ این نوع برخورد را از سوی برخی افراد شاهد هستیم.

ج/ لا يجوز استعمال هذه المواد إلا بوصفة طبية من طبيب متخصص، والاستمرار في تناول هكذا أدوية يحتاج لإشراف طبي.

پاسخ:

استفاده از این مواد جایز نیست مگر با توصیه پزشکی از سوی پزشک متخصص و ادامه استفاده از این گونه داروها به اشراف پزشکی نیازمند است.

س ۸۴ / أنا أعمل طبيباً و عندي سؤال عن حالة مرضية تتكرر، الحالة هي أن بعض المرضى يصابون بجلطة دماغية حادة قد تؤدي في بعض الأحيان إلى غياب الوعي بشكل تام، ولكن المريض لا يزال على قيد الحياة ومن الممكن أنه يشعر بالألم وذلك عن طريق حركات في اليدين والرجلين عند شعوره بالألم. هؤلاء المرضى وباختصار نقدم لهم كل أنواع العلاجات المتوفرة على شرط أن يتحمل المريض العلاج المعين أو أن العلاج يساعد على التحسن (على سبيل المثال: عندما نعلم أن مثل هكذا مريض أي المصاب بجلطة دماغية أنه مصاب بسرطان لا نعطيه علاجاً للسرطان لأن العلاج لا يؤدي إلى تحسن حالته بشكل عام).

پرسش ۸۴:

من در حیطة پزشکی کار می‌کنم و سؤالی از وضعیت یک بیماری که مرتب تکرار می‌شود دارم. این وضعیت به این صورت است که برخی از بیمارها دچار سکتة مغزی حاد می‌شوند به طوری که گاهی اوقات به از دست رفتن تمام هوشیاریشان منجر می‌شود، ولی بیمار هنوز در قید حیات است و می‌تواند حس درد داشته باشد و این احساس را از حرکت‌هایی در دست‌ها و پاها که هنگام احساس درد به وجود می‌آید می‌توان مشاهده کرد.

اینها بیمار هستند و ما به طور خلاصه انواع درمان‌های در دسترس به شرط آنکه بیمار درمان تعیین شده را تحمل کند. یا درمان‌هایی که بهبودی بخش هستند را به آنها ارائه می‌کنیم؛ به عنوان مثال وقتی می‌دانیم که چنین بیماری یعنی بیماری که دچار سکتة مغزی شده است سرطان هم دارد سرطانش را درمان نمی‌کنیم چون چنین درمانی منجر به بهتر شدن وضعیت او به طور کلی نمی‌شود.

الأسئلة:

۱. بعض هؤلاء المرضى وبسبب ما يكون لديهم سابقاً وقبل الجلطة (وبسبب مرض آخر) صوئدة متصلة بالمعدة عن طريق جدار البطن لتزويدهم بالطعام، فعند إصابتهم بالجلطة الدماغية وفقدان الوعي يطلب الأهل بتوقيف التزويد الغذائي عن طريق هذه الصوئدة. هذا الإجراء قد يعجل بالوفاة التي لا بد أنها ستحصل وفي وقت قريب ولأسباب أخرى كثيرة نتيجة الجلطة وتبعاتها. هل يمكن لي أن أستجيب لرغبة الأهل بتوقيف التزويد الغذائي عن طريق الصوئدة في هذه الحالة؟

سؤال‌ها:

۱- برخی از این بیماران پیش از آنکه دچار سکته شوند به هر دلیلی که پیش‌تر برایش اتفاق افتاده (و به سبب بیماری دیگری) برای خوراندن غذا به آن‌ها لوله‌ای قرار داده‌اند که از طریق دیوار شکم به معده متصل شده است؛ وقتی آن‌ها دچار سکته مغزی و عدم هوشیاری می‌شوند خانواده‌اش درخواست می‌کنند که غذا دادن از طریق این لوله متوقف شود. این کار گاهی باعث زودتر شدن مرگ بیمار می‌گردد؛ مرگی که عن‌قریب به دلایل مختلف دیگری که در نتیجه تبعات سکته مغزی است به وقوع می‌پیوندد. آیا من می‌توانم خواسته خانواده بیمار برای توقف غذا دادن از طریق این لوله را در چنین وضعیتی برآورده کنم؟

ج ۱/ إذا شخّص الطبيب المختص أنّ حالة المريض كما وصفت في السؤال فيجوز إيقاف التزويد الغذائي عن طريق الصوندة.

پاسخ ۱:

اگر پزشک متخصص تشخیص بدهد که وضعیت بیمار همانند وضعیتی است که شما در این سؤال توصیف نمودی، متوقف کردن ارائه غذا از طریق این لوله جایز است.

۲. إذا تعرضت للضغط من قبل الأهل أن أوقف الطعام عن طريق الصوندة حيث إن ثقافة وعادات الناس هنا غير عاداتنا فضلاً عن كون معظمهم ملحدین، هل يجوز لي أن أستجيب لرغبتهم في هذه الحالة؟

۳. في حال كون المريض المصاب بالجلطة واعي بدرجة لا بأس بها بحيث يكون هو من يطلب أن أوقف التزويد الغذائي عن طريق الصوندة، أو يكون وبنفسه قد أبلغ نويه وقبل أن يغيب عن الوعي بأنه إذا غاب عن الوعي يجب إبلاغ الطبيب برغبته المسبقة بإيقاف العلاج والغذاء عنه، فهل يمكن لي أن أستجيب لرغبة المريض في هذه الحالة؟

۲- اگر از سوی خانواده بیمار تحت فشار قرار گیرم که غذا دادن از طریق لوله را متوقف کنم چراکه فرهنگ و عادات مردم اینجا طور دیگری غیر از عادات ما است به‌خصوص آنکه بیشترشان ملحد هستند. آیا در چنین وضعیتی جایز است خواسته آن‌ها را اجابت کنم؟

۳- در وضعیتی که بیمار دچار سکته‌ای با درجه‌ای شده که به کامل هوشیار است طوری که خود او می‌خواهد غذا دادن از طریق لوله را متوقف کنم، یا پیش از آنکه هوشیاری‌اش از دست برود خود او از بستگانش خواسته باشد که در صورت از دست رفتن هوشیاری‌اش چنین چیزی از پزشک درخواست کنند که

خود او پیش‌تر خواسته است که درمان و غذا دادن متوقف شود- آیا من می‌توانم تمایل بیمار را در چنین وضعیتی برآورده کنم؟

ج ۲، ۳ / تبیین جوابها في أعلاه؛ حيث في كل الحالات يجوز إيقاف تزويده بالغذاء.

پاسخ ۲ و ۳:

پاسخ این دو سؤال پیش‌تر گفته شد؛ در همه این وضعیت‌ها توقف غذا دادن جایز است.

۴. وأخيراً: ما هو حكم الشرع بخصوص (Activ Euthanasia)، الذي هو والحمد لله غير مسموح به في السويد.

۴- و در نهایت: حکم شرعی Active Euthanasia (اُتانازی = مرگ خودخواسته توسط بیمار در شرایطی آرام و طبیعی) چیست؟ که شکر خدا در سوئد اجازه داده نشده است.

ج ۴ / قتل المريض غير جائز حتى وإن كان يتألم من المرض وكان هناك يقين أنه سيموت قريباً جداً. نعم، لو كانت حياة المريض متوقفة على أجهزة أو على تزويد غذائي عندها يجوز إيقاف هذه الأجهزة أو المواد وتعجيل انتهاء حياة المريض.

پاسخ ۴:

کشتن بیمار جایز نیست حتی اگر بیمار از بیماری رنج بکشد و قطع و یقین وجود داشته باشد که به‌زودی خواهد مرد. در صورتی‌که زندگی بیمار وابسته به تجهیزات یا کمک غذایی باشد می‌تواند این تجهیزات یا رساندن مواد غذایی متوقف و به پایان رسیدن زندگی مریض تسریع گردد.

س ۸۵ / اكتشفنا أن لدى والدتي ورم في المثانة قبل شهر رمضان المبارك وطلبت منكم سيدي ومن الأنصار أن يدعوا لها وكذلك سعينا في أمر علاجها طبيياً، وكذلك من خلال الطب الشعبي ولجأت إلى علاج مذكور في كتاب ضياء الصالحين وهو مسحوق حيوان بحري (أبو الجنيب) بعد شيه في النار حيث أضعه في كبسول وتتناوله، سؤالي سيدي: هل هذا العلاج حلال أم حرام؟

پرسش ۸۵:

قبل از ماه مبارک رمضان متوجه شدیم که مادرم ورم مثانه دارد و از شما آقای من و انصار خواستم که برای او دعا کنید و تلاش کردیم که به درمان

پزشکی او نیز بپردازیم. به علاوه با توجه به طب سنتی به درمانی که در کتاب ضیاء الصالحین است نیز پرداختم. این روش درمان عبارت بود از پودر حیوان نوعی خرچنگ دریایی (ابو الجنیب) که بعد از کباب کردن آن توسط آتش، داخل کپسول قرار می‌دادم و مادرم آن را می‌خورد. پرسش من از شما ای آقای من این است که این روش درمان حلال است یا حرام؟

ج/ یحرم أكل السرطان أو ما یسمى أبو الجنیب.

پاسخ:

خوردن خرچنگ یا همان حیوانی که «ابو الجنیب» نامیده می‌شود حرام است.

س ۸۶ / لی اب عمره ۶۳ سنة، والآن یعاني من الضعف ولا يتحمل برد المكيف وفي الصيف ينام خارج الغرفة، ومرات یصل به الحال أنه لا يستطيع المشي، لكن إذا استعمل الترياق (الترياق في اللغة الشعبية في الأهواز) یصلح حاله بكثير، وأذكر أنه ليس معتاد عليه لكن یكون أحسن حالاً بمرات إذا استعمل، هل یجوز له الاستعمال للعلاج؟

پرسش ۸۶:

پدری ۶۳ ساله دارم که همیشه دچار ضعف و سستی است و تحمل سرمای کولر را ندارد و در تابستان بیرون از اتاق می‌خوابد. بیشتر اوقات وضعیت او به‌گونه‌ای می‌شود که توانایی راه رفتن ندارد اما وقتی که تریاک می‌کشد حالش خیلی خوب می‌شود. لازم به ذکر است که او معتاد به تریاک نیست اما وقتی از آن استفاده می‌کند حالش به‌مراتب بهتر می‌شود. آیا می‌توان برای درمان آن را مصرف کند؟

ج/ لا یجوز تعاطي المواد المخدرة، وإذا كانت حالته تحتاج إلى علاج مهدئ فيمكنه مراجعة طبيب لیصف له العلاج المناسب.

پاسخ:

استعمال مواد مخدر جایز نیست و اگر وضعیت او به‌گونه‌ای است که به درمان آرام‌بخش نیاز دارد می‌تواند به پزشک مراجعه کند تا درمان مناسبی برای او تجویز نماید.

س ۸۷ / ابنتي تبلغ من العمر ۱۴ عاماً وهي تعاني المرض حتى إنها تمشي بصعوبة بسبب المرض، سوف أصف لكم حالتها وأريد علاجاً لها سيدي ومولاي: وهي نائمة وعندما نحاول إيقاظها أو هي تسمع صوت وتستيقظ على أثره تصبح

عندها حالة رجفة بشكل متقطع وتزداد هذه الرجفة مسببة لها آلاماً في أطرافها وظهرها وبعد ازدياد حالة الرجفة يتيبس جميع جسمها وتصبح عندها حالة إغماء وبعد أن تصحو تأخذ بالبكاء، فعلمنا من خلال حالتها فيما بعد أن سبب بكائها هو أنها تفقد القدرة على الكلام إضافة إلى زيادة آلام جسمها فتصبح لا تستطيع الوقوف على ساقها حتى إن طريقة مشيها في اليوم التالي تكون غير طبيعية، وهي على هذا الحال ولم أجد لها علاجاً بصراحة أني لم أذهب بها إلى الطبيب لشكّي بحالتها أنها مصابة بمس من الجن لأننا نرى أشياء غريبة تحدث في المنزل الذي نسكنه؟

پرسش ۸۷:

دختری ۱۴ ساله دارم. او از بیماری رنج می برد که حتی به سختی راه می رود. آقا و مولای من! وضعیت او را برای شما شرح می دهم و تقاضای درمان دارم: در خواب وقتی می خواهیم او را بیدار کنیم یا صدایی می شنود و بیدار می شود دچار لرزش های متناوبی می شود. این لرزش ها زیاد می شود تا جایی که باعث درد گرفتن پهلوها و کمر او می گردد و بعد از شدت یافتن این لرزش ها همه بدن او خشک می شود، به حالت اغما می رود و بعد از بهبودی شروع به گریه می کند. از حالت او فهمیده ایم که علت گریه او از دست دادن قدرت تکلم علاوه بر زیاد شدن بدن دردش است. این وضعیت او تا جایی می رسد که نمی تواند روی پاهایش بایستد و حتی راه رفتن او در روز بعد به شکل غیرطبیعی در می آید. وضعیت او به این صورت است و برایش درمانی نیافته ام. من سراغ پزشک نرفته ام چون ظن من بر این است که او جن زده شده است؛ ما چیزهای غریبی می بینیم که در خانه محل سکونتمان رخ می دهد.

ج/ توجد أعمال ذکرتها في أجوبة سابقة يمكن الاستفادة منها لعلاج هذه الفتاة نفسياً.

پاسخ:

در پاسخ های پیشین اعمالی را بیان داشته ام که می توان برای درمان نفسانی این دختر از آنها بهره جست.

ولتقرأ آية الكرسي سبع مرات كل ليلة ولتؤدي صلاة الفجر في وقتها وتداوم على قول: (أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهاً واحداً أحداً فرداً صمداً لم يتخذ صاحبة ولا ولداً عشر مرات) كل يوم بعد صلاة الفجر.

باید آیه الکرسی را هر شب هفت مرتبه بخواند و نماز صبح را در وقتش بهجا آورد و بر گفتن این عبارت ده مرتبه هر روز بعد از نماز صبح مداومت داشته

باشد: (أشهد أن لا اله إلا الله وحده لا شريك له إلهاً واحداً فرداً صمداً لم يتَّخذ صاحبةً ولا ولداً).

س ۸۸ / أنا أعمل ممرضاً في الطوارئ، وأحياناً يجلبون لي إناث صغار لزرق الإبر فأقع في إحراج لأن بعضهن أعمارهن أربع سنوات أو أكثر، مع العلم توجد ممرضة ولكن العذر إما يعتبروهم كلهم أطفال أقصد (إناث وذكور)، أو الذي يجلب الطفلة أبوها أو أخوها فلا يستطيع أن يراجع ضماد النساء، سيدي سؤالي: هل يوجد عمر معين للبنات الأطفال يحق لي أن أكشف عليهن لزرقهن الإبر العضلية؟ وأيضاً: أحياناً تأتي لنا حالات (نساء) جروح أو حروق أو كسور معقدة قليلاً وتعتذر الممرضة عن معالجتها؛ لأن ليس لديها خبرة كافية للتعامل مع هكذا حالات، ونضطر نحن الممرضين نعالجها والكشف على مكان الجرح أو الحرق أو الكسر، فهل في هذا إثم علينا؟

پرسش ۸۸:

من به عنوان پرستار اورژانس هستم و گاهی دختر بچه‌هایی برای تزریق نزد من می‌آورند و من در وضعیت دشواری قرار می‌گیرم چون بعضی از آن‌ها چهار سال یا بیشتر سن دارند؛ با وجود اینکه پرستار زن نیز وجود دارد ولی همه آن‌ها (دختر و پسر) را کودک محسوب می‌کنند یا کسی که دختر بچه را آورده پدر یا برادرش است و نمی‌تواند به بخش زنان مراجعه کند. آقای من! سؤال من: آیا سن مشخصی برای دختر بچه‌ها وجود دارد تا من بتوانم آن‌ها را برای تزریق عضلانی عریان کنم؟

همچنین گاهی اوقات زنانی به ما مراجعه می‌کنند که دچار زخم یا سوختگی یا شکستگی قدری پیچیده هستند و پرستار زن نمی‌تواند به معالجه آن‌ها بپردازد چون تجربه کافی برای چنین وضعیتی‌هایی ندارد و ما پرستاران مرد مجبور به درمانشان و آشکار کردن مکان زخم یا سوختگی یا شکستگی هستیم؛ آیا این کار برای ما گناه محسوب می‌شود؟

ج/ النظر أو اللمس حرام، ولكن ترتفع الحرمة مع الاضطرار، أي كالحالة التي تذكرها عندما يضطر الرجل لمعالجة المرأة لعدم وجود امرأة تقوم بالعلاج أو لقلة الخبرة والكفاءة لديها.

پاسخ:

نگاه یا لمس کردن، حرام است مگر در حالت اضطرار که این حرمت برداشته می‌شود؛ یعنی مانند وضعیتی که شما بیان کردی؛ هنگامی که به دلیل نبودن

خانمی که اقدام به درمان کند یا وجود زنی باتجربه کم و عدم کفایت کافی، مرد مجبور به درمان زن می شود.

أما الطفلة التي لم تبلغ فمع وجود مرأة تقوم بعلاجها، ومع عدم الاضطرار، فالأفضل أن يتجنب الرجل علاجها إذا كان يستلزم علاجها النظر أو اللمس للمناطق من الصدر إلى الركبتين، ولكن لا يحرم علاجها أو لمس أو النظر إلى موضع العلاج من جسدها.

اما در مورد دختر بچه ای که بالغ نشده در صورت وجود خانمی که اقدام به درمان او کند و اضطراری هم وجود نداشته باشد، اگر درمان او مستلزم نگاه یا لمس کردن سینه تا زانوها باشد بهتر است مرد از درمان او اجتناب کند، اما درمان یا لمس کردن او یا نگاه کردن به موضع درمان بدن او حرام نیست.

س ۸۹ / لدي سؤال حول بعض الكشافة وهم يقومون بكتابة آيات أو سور قرآنية وبعض الطلاسم ويتم تغليفها ووضعها تحت رأس الطفل وحتى الكبار والمعروف عندنا ب(العوذة أو الحرز)، السؤال: هل يجوز التعامل معهم أي الأخذ بما يكتبون مع العلم أنهم ليسوا من الأنصار هداهم الله؟

پرسش ۸۹:

سؤالی درباره برخی از دعانویس ها دارم. آن ها اقدام به نوشتن آیات یا سوره های قرآن و بعضی طلسم ها می کنند و آن را بسته، زیر سر کودک و یا حتی انسان بزرگسال می گذارند. ما این دعاها را به نام «عوذه» یا «حرز» می شناسیم. آیا تعامل با آن ها جایز است؟ یعنی گرفتن آنچه می نویسند، با توجه به اینکه آن ها از انصار که خداوند هدایتشان کرده است- نیستند.

ج / إذا كنت تعرف ما يكتب بالورقة التي تأخذها منه وتعلم أنه قرآن أو دعاء فلا إشكال، أما مع الجهل فتجنبها أولى، وعموماً كتابة المؤمن للحرز أو القرآن أو الدعاء أفضل.

پاسخ:

اگر محتویات آنچه روی برگه نوشته شده از او می گیری را می دانی و می دانی که قرآن یا دعا است اشکالی ندارد، اما در صورت ندانستن، اجتناب از آن بهتر است؛ و به طور کلی حرز یا قرآن یا دعایی که مؤمن بنویسد بهتر است.

س ۹۰ / ما هو حكم المصاب بمرض التوحد، هل يكلف بالأحكام الشرعية كباقي المكلفين؟

پرسش ۹۰:

کسی که دچار بیماری اوتیسم است چه حکمی دارد؟ آیا مانند دیگر مکلفان، مکلف به احکام شرعی است؟

ج/ لا يكلف الله نفساً إلا وسعها، فعموماً إذا كان الإنسان لا يعي أو أن وعيه وإدراكه ضعيف جداً فالأفضل أن يُعَلَّم العبادات، وعلى الأقل الوضوء والصلاة فإنها حتى وإن لم تكن واجبة عليه فإنها تنفعه دنيوياً وأخروياً.
پاسخ:

خداوند هیچکس را تکلیف نمی‌کند مگر به قدر توانایی‌اش، به‌طور کلی هنگامی که انسان ادراکی ندارد یا ادراک او بسیار ضعیف است، بهتر است عبادات را به او یاد بدهند دست‌کم وضو و نماز را- زیرا با وجود اینکه بر او واجب نیست، اما برای دنیا و آخرتش مفید است.

* * *